

کارکرد علم دلالات در کثرت معنایی وجوه قرآن

اعظم پرچم*

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۳۰

پروین فنایی**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۷

چکیده

مراد از «علم وجوه قرآن» معنای موضوع له واژه‌ها نیست، بلکه معنای کاربردی یا مستعمل فی‌ه آن‌ها است. به این معنا که واژه‌ها در بافت و سیاق آیات به صورت مصادیق و معانی مختلف حقیقی، مجازی و یا کنایه‌ای، و نیز به نحو اشتراک لفظی و غالباً به شیوه اشتراک معنوی به کار می‌روند. اینگونه کاربردها در دانش وجوه موجود است ولی هیچ‌کدام از منابع وجوه در بیان معانی و مصادیق واژه‌ها به نوع دلالات الفاظ و به شاهد لغوی و سیاقی آن‌ها نپرداخته‌اند. مقاله حاضر در صدد تبیین این موضوع در آیاتی چند از واژه‌های ظلم و فسق و طغیان است.

کلیدواژه‌ها: علم وجوه، معناشناسی، مشترک معنوی، ظلم، فسق، طغیان.

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (دانشیار).

parvin-fanaei@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

نویسنده مسؤؤل: پروین فنایی

مقدمه

آیات قرآن مجموعه‌ای از گزاره‌ها است، که از واحدهای کوچک‌تری به نام کلمات یا واژه‌ها شکل یافته است. از دیرباز فهم معانی واژه‌ها امری مهم و برجسته در میان مسلمانان بوده است؛ یکی از دانش‌هایی که به این امر اختصاص دارد «دانش وجوه قرآن» است که به معانی و مصادیق مختلف یک واژه در جای جای قرآن می‌پردازد.

چگونگی فهم مفردات قرآن در فرآیند تفسیر، تابع ضوابطی است و از مبانی خاصی ریشه می‌گیرد. یکی از آن مبانی و ضوابط، مبحث دلالت الفاظ است. معانی ارائه‌شده در علم وجوه نوعاً مصادیقی از معنای حقیقی است، حال این توسعه در کاربرد واژه‌ها و امکان استعمال حقیقی آن‌ها در معانی وسیع‌تر تا چه میزان می‌تواند از دلالات لفظ و معنا بهره‌مند باشد؟ در دانش وجوه به هیچ دلیل و استنادی در تبیین مصادیق مختلف معنایی پرداخته نشده است (دهقان، فصلنامه مطالعات قرآنی: ۴۷-۷۲).

در دوران معاصر «معناشناسی قرآن» که از جمله روش‌های نوین فهم قرآن است، درصدد است که تصویر به هم پیوستگی معارف و مفاهیم قرآنی را در بافت و سیاق آیات مختلف تبیین کند. معناشناسی با رویکردی زبان‌شناسی، دانشی است که به بررسی و مطالعه معنا در زبان می‌پردازد، و از طریق فرمول‌ها و قواعد مشخص و به صورت علمی، به سراغ بررسی معنا می‌پردازد.

هدف از این فرمول‌بندی، دستیابی به روشی نظام‌مند برای پی‌بردن به معناست. این علم در زبان انگلیسی نام‌های متعددی دارد که مشهورترین آن واژه «semantic» و بعد از آن «meaning» یا معنا می‌باشد (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷ - ۲۸؛ شعیری، ۱۳۸۱: ۷؛ کریستال، ۱۹۴۱: ۱۰۰؛ مختار، ۱۳۸۶: ۱۹؛ پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵).

ایزوتسو زبان‌شناس معاصر از جمله کسانی است که به معناشناسی قرآن توجه داشته است. به عقیده او واژگان قرآنی، حاصل جمع کلمات یا مجموعه اتقاقی و تصادفی از شمار زیادی از کلمات بدون نظم نیست، بلکه آن‌ها کلمات به هم پیوسته‌ای است که از جهات گوناگون، حوزه‌های

معنایی مختلف را تشکیل می‌دهند، و در جاهای متعدد بر روی یکدیگر قرار گرفته و پهنه‌های وسیعی از ارتباطات گوناگون معنایی را شکل می‌دهند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۵؛ پرچم، ۱۳۹۱: ۳۰). میدان معنی‌شناسی واژگان قرآنی یعنی دستگاهی در درون دستگاه دیگر، و یا یک نظام جزئی مندرج در یک دستگاه کلی که به واسطه لایه‌های ارتباطی به هم وابسته و متعدد، کل بسیار پیچیده را سازمان و تکامل بخشیده است.

محدوده علم معناشناسی محصور در مطالعه واژه‌ها نیست، زیرا در فرایند شکل‌گیری معنا، عوامل متعددی غیر از واژگان نیز دخالت دارند؛ از قبیل بافت و موقعیت شکل‌گیری کلام و عوامل زیر زنجیری از قبیل وقف و مکث در کلام. اندیشمندان معناشناس، به بررسی عوامل مختلف در تعیین معنا می‌پردازند که این عوامل به دو دسته عوامل برون‌زبانی و درون‌زبانی تقسیم می‌شوند. دانش درون‌زبانی (linguistic knowledge) نشانه‌های زبانی در کلام، با دو روش متفاوت نظم می‌یابند؛ اول روابط جانشینی و دوم روابط هم‌نشینی.

روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام می‌باشد و به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته اند کلمات هم‌نشین آن کلمه گفته می‌شود. توجه به واحدهای هم‌نشین موضوع مورد نظر، معنای آن را برای مخاطب بهتر تبیین می‌کند به ویژه در مواردی که کلمه بیش از یک معنا داشته باشد و یا معنای آن نامشخص و مبهم باشد روابط جانشینی (syntagmatic) مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا جمله است (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۱؛ بارت، ۱۳۷۰: ۶۳).

به عنوان نمونه در بافت آیه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ از میان کلماتی که با جعل، معنایی نزدیک دارند، نظیر خلق، ذرء و صور و... واژه جعل گزینش شده، و در ادامه با کلمات انا، فی الارض و خلیفه، هم‌نشین شده است. در عبارت ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۴) غفور در کنار اسم رحیم قرار گرفته، و این هم‌نشینی روشنگر این مطلب است که خداوند ابتدا گناه بندگان را می‌بخشد، و رفع حجاب می‌کند و بعد از آن ایشان را در مسیر رحمت رحیمیه و کمال قرار می‌دهد (پرچم و نبیان وحامی، ۱۳۸۹: ۹).

از آنجا که در تبیین مصادیق مختلف معنایی کتب وجوه قرآن، دلالات الفاظ و روابط هم‌نشینی کلمات قرآن (سیاق کلمات موجود در آیه) وجود ندارد، مقاله حاضر سعی دارد با در نظر گرفتن قرائن مختلفی نظیر شأن نزول، بافت و سیاق آیات، کاربرد دلالت الفاظ و روابط هم‌نشینی، کاربرد معنایی شماری از واژگان وجوه را بررسی و تحلیل نماید و از منظر علم معاشناسی قرآن، اندیشه نظام‌دار بودن مفاهیم قرآنی را از گذر میدان‌های معنایی واژه‌های مرتبط تبیین نماید.

ضرورت توجه به علم وجوه

دانش وجوه قرآن از جمله دانش‌هایی است که به عنوان پیش‌نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم دانسته می‌شود. مراد از وجوه، آن است که یک واژه در چند جای قرآن به یک لفظ و یک حرکت آمده باشد، و در هر موضع معنایی غیر از موضع دیگر داشته باشد، لفظ هر کلمه در موضعی آمده، نظیر همان لفظ در جای دیگر می‌باشد و تفسیر هر کلمه به معنایی غیر از معنایی دیگر می‌باشد که این همان وجوه است (زرکشی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۳؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۷: ۸۳).

نخستین نوشته در این باره به قرن دوم یعنی کتاب *مقاتل بن سلیمان بلخی* (وفات ۱۵۰ هجری)، به نام «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» بازمی‌گردد. البته این قدیمی‌ترین نشانه درک اندیشه وجوه در عصر پیدایش تفسیر نیست، بلکه این موضوع از زمان ماجرای *ابن عباس* با *علی بن ابی‌طالب (ع)* شروع شده است که آن حضرت وی را نزد خوارج فرستاد، و فرمود: «به قرآن بر آنان حجت می‌آور که قرآن وجوه گوناگون دارد، اما به سنت با آنان گفت‌وگو کن (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸۷-۴۸۸).

این علم را از معجزات قرآن بر شمرده‌اند؛ یعنی یک واژه چنان در بافت‌های مستحکم و نفوذناپذیر قرآن جای گرفته است که با وجود همانندی در لفظ و حرکات، در هر بافت زبانی، معنایی غیر از معنای نخست دارد و به همین دلیل دانش وجوه را یکی از شاخه‌های علم تفسیر می‌نامند (پرچم، ۱۳۷۳: ۳). چنانچه *آیت‌الله* معرفت در خصوص اهمیت این دانش بیان می‌کند که

علم وجوه راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز نموده، و گاهی موجب اشتباه برخی و گاه موجب دستاویزی برای فتنه‌جویان شده است (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

وی شناخت وجوه و احتمالات را ضرورتی تفسیری به شمار می‌آورد. بنابراین درک صحیح قرآن زمانی برای مفسر حاصل می‌شود که تمام وجوه احتمالی آیات را بداند، و بتواند درست آن را از نادرست جدا سازد. در حدیثی آمده است: «لایکون الرجل فقیهاً کل الفقه حتی یری لقرآن وجوهاً کثیرة»؛ «فقیه توانا کسی است که برای قرآن وجوه محتمله فراوانی بداند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۵). در جای دیگری آمده است که: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی أحسن الوجوه»؛ «قرآن را چون شتر رام به هر طرف می‌توان برد، ولی آن را بر بهترین وجه راه ببرید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۱).

در کنار این علم علوم فراوان دیگری به وجود آمدند که مرتبط با تفسیر و دلالت‌های قرآن است. برخی از آن‌ها به دلالت‌های واژگان می‌پردازند، نظیر غریب القرآن و واژگان معرب و واژگانی که غیر از زبان حجاز آمده است، و مترادف و تضاد و برخی به دلالت‌های ترکیبی و واژگان قرآنی می‌پردازند؛ نظیر «مشکل القرآن»، «متشابه القرآن» و علم توجیه قرائت‌ها؛ که همه این شاخه‌ها با علم وجوه و نظایر ارتباط تنگاتنگی دارند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که «علم وجوه» دانستن بررسی معانی مختلف در قرآن است، و این خود تجربه‌ای برای تطبیق مبانی بررسی نوین زبان‌شناختی و ابزار آن در تحلیل زبان به شمار می‌آید؛ تجربه‌ای که در پی گشودن راهی برای پژوهش معانی قرآن و بررسی زبان‌شناختی ساختارهای آن است.

نکته حائز اهمیت در بررسی دانش وجوه آن است، که قرآن‌پژوهان اهل سنت آن را در دایره اشتراک لفظی قرار دادند (محمد العوا، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۳)، ولی در پژوهش و بررسی این واژگان به فهم روابط متداخل واژگانی، و برخوردهای آن با هم پی برده، به هنگام پیدایش دلالت‌زبانی در شکل‌نهایی و پیچیده آن، به دلالت عام در وجوه مختلفه یک واژه اشاره کردند و با تحلیل بافت زبانی و غیرزبانی بر روی واژگان وجوه که حقایق زبانی و تطبیقی دیگری برای آن حاصل می‌گردد، وجوه مختلف معنایی واژه در قرآن را تأویل آن واژه و آیه حساب کردند. در حالی که

اینان به دلیل نداشتن شناخت عمیق از اشتراک معنوی و کاربرد آن در علوم قرآنی، اشتراک لفظی را با اشتراک معنوی خلط کردند، زیرا این اشتراک معنوی است که معانی و مصادیق هر واژه را در جای جای قرآن از لحاظ سیاق و بافت‌های مختلف و وجوه مختلفه صرفی و نحوی و بلاغی و دلالی تعیین می‌کند و سپس با شکل و ترسیم خاص خود با دیگر واژگان، روابط متداخلی را ایجاد می‌کند.

در قرآن پدیده اشتراک و چندمعنایی و وجوه بلاغی و نحوی و صرفی و لغوی وجود دارد، و سیاق و بافت نقش به‌سزایی در تعیین معنا دارد. یک واژه با توجه به موارد مذکور، در آیه‌ای خاص معنای منحصر به خویش را دارد. همین واژه با ساختار بلاغی و نحوی در آیه‌ای دیگر، معنا و جایگاه دیگری دارد، بنابراین یک واژه در مقایسه با آیات معنای خصوصی منحصر به فرد خود را در آیه قبل از دست می‌دهد، و معنای جدید با همسایگان خود را که در یک شبکه یا لایه‌های حلقوی وجود دارد پیدا می‌کند؛ نظیر واژه «هدی» در جای جای قرآن با توجه به بافت‌ها و سیاق‌ها و وجوه مختلفه صرفی و نحوی و بلاغی در مصادیق دین، ایمان، ثبوت، الهام، تبیین، و معرفت آمده است. در این معانی و مصادیق مختلف، یک اشتراک معنایی وجود دارد که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

از آنجا که واژگان قرآن هر کدام یک میدان معنی‌شناسی دارند، و در این میدان‌ها ارتباط شبکه‌ای وجود دارد، اشتراک معنوی به همراه معنی‌شناسی میدانی، فرهنگ و جهان‌بینی قرآن و بطون آیات را روشن می‌کند (پرچم، ۱۳۸۴، ش ۴: ۳۰-۳۱؛ پرچم و شاملی، ۱۳۸۶، ش ۸: ۷۸-۷۹). این تحقیق در بررسی وجوه مختلفه واژه‌ها به حضور اشتراک معنوی، در مصادیق مختلف معنایی واژه‌ها اهتمام می‌ورزد.

معناشناسی واژه «ظلم»

حقیقت لغوی واژه «ظلم» به معنای قرارگرفتن چیزی در غیر محل خودش است. از این‌رو، در مثل آمده است: «من استرعی الذئب فقد ظلم»: «کسی که گرگ را به شبانی گمارد، کار نابه‌جایی کرده است» (لسان العرب، ۱۴۰۵: ریشه ظلم).

بر اساس منابع لغوی ظلم دارای سه درجه است: «إما بنقصان أو بزيادة و إما بعدول عن وقته أو مكانه»؛ «این تجاوز ممکن است به کم و یا زیادت و یا خارج شدن از زمان و مکان باشد» (لسان العرب: ریشه ظلم).

حقیقت لغوی واژه «ظلم»، «قرار گرفتن چیزی در غیر محل خودش»، در مصادیق مختلف این واژه وجود دارد. چنانچه در عبارات «ظلم البعير»، «ظلم الوادی»، و یا «الارض المظلومة»، وجود مرتبه‌ای از مراتب مختلف این واژه، چون خارج شدن از زمان و یا مکان، به چشم می‌خورد. این وجود، همان پدیده مشترک است که در مصادیقش حضور دارد.

حوزه معنایی واژه «ظلم» در سیاق آیات

در این بخش برای اینکه ارتباط معناشناختی واژگان وجوه با یکدیگر بهتر تبیین شود، فقط وجوهی از واژگان مورد بررسی قرار می‌گیرد که دارای ارتباط معناداری با دیگر واژگان می‌باشد.

۱. وجه معنایی واژه ظلم: شرک

وجوه قرآن: «وجه نخستین ظلم به معنی شرک بود، چنانکه خدای در سوره الانعام (آیه ۸۲) گفت: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی بشرک» (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۱۹۴). برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱: ۱۱۵؛ ابن الجوزی، ۱۴۰۷: ۴۲۷؛ دامغانی، ۱۳۶۶: ۵۳۷).

أ. سیاق آیات ۸۲-۷۹

آیه ۷۹:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

به موحد بودن حضرت ابراهیم (ع) از زبان آن حضرت اشاره دارد.

آیات ۸۰ و ۸۱:

﴿وَحَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا
وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾^۱ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ
أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

از بحث و مجادله مشرکان درباره یگانگی خداوند، و هم‌چنین سؤال حضرت ابراهیم(ع) در
اینکه «امنیت از آن موحد است یا مشرک» سخن می‌گوید.

آیه ۸۲:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

پاسخ آن حضرت را به سؤال مذکور بیان می‌کند. لازم به ذکر است که درباره این آیه دو
احتمال وجود دارد: اول آنکه بیان الهی است، و دوم آنکه سخن حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد.
احتمال دوم علاوه بر اینکه در روایت آمده، با ترتیب سیاق این آیات نیز سازگاری بیش‌تری
دارد(همان: ۲۰۸).

ب. تفسیر آیه ۸۲

این آیه بیان می‌کند که ایمان به خداوند و نیامیختن آن با هر گونه ظلم و ستم، کلید هدایت
و در امان ماندن از عذاب الهی است(طیب، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۲۵). لیکن با توجه به بافت زبانی آیه که
در آن کلمه دیگری همراه با ایمان نیامده است تا مصداقی برای واژه «ظلم» باشد، منظور از این
کلمه در آیه مذکور، ظلم و ستم معینی است که در خصوص ایمان اثر کرده و آن را
می‌پوشاند(طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۷: ۲۰۸).

از این رو مفسران واژه مذکور را به معنای «شُرک» دانسته‌اند، زیرا شرک هرگز با ایمان جمع
نمی‌شود(بیضاوی، بی تا، ج ۲: ۴۷۵؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۳: ۲۶۲).

علاوه بر آن روایتی را که عبدالله بن مسعود از رسول خدا(ص) نقل کرده است، براین معنا
گواهی می‌دهد: «وقتی این آیه نازل شد، اصحاب ناراحت شدند و پرسیدند: یا رسول الله کدامیک
از ما به خود ظلم نکرده‌ایم؟! ایشان فرمودند: معنای آیه آن چیزی نیست که شما گمان می‌کنید.

مگر نشنیده‌اید که عبد صالح (قمان حکیم) ظلم را «شرک» دانسته و گفته است: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سیوطی، ج ۳: ۳۰۸).

ج. تحلیل آیه

هسته معنای لغوی واژه «ظلم» همانطور که گذشت به معنای «قرارگرفتن چیزی در غیر محل خودش» است. مفسران با استناد به شاهد روایی، ظلم را در بافت زبانی آیه مذکور به معنای شرک دانسته‌اند. از نظر معناشناختی شرک نوعی از ظلم به شمار می‌آید (پرچم، ۱۳۷۳: ۱۶۷)، زیرا کسانی که به خداوند یکتا شرک می‌ورزند، به جای پرستش او چیز دیگری را شایسته پرستش دانسته و این چنین به خویشتن ستم می‌کنند و از امنیت و هدایت الهی محروم می‌شوند.

/یزوتسو زبان‌شناس معاصر نیز در ذیل آیه مورد بحث، درباره ارتباط معناشناختی واژه‌های «ظلم» و «شرک» بر این عقیده است، که «شرک» یکی از موارد «ظلم» به شمار می‌آید. به عبارت دیگر در سیاق این آیه، ظلم مستقیماً از وجود شرک خبر می‌دهد (یزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۱۵).

در واقع برای فهم بهتر معنای ظلم به فهم واژه «شرک» نیاز است. این همان ارتباط واژگانی در لایه معناشناسی واژه است، به بیان بهتر فهم نظام‌واره واژه «ظلم» در بافت و سیاق آیات با واژه «شرک»، یک تصویر به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی را نشان می‌دهد. زیرا دستگاه معناشناسی واژگان قرآنی، به صورت ترتیب الفبایی نیست بلکه شامل میدان‌های مختلف معنایی است که در آن واژه‌ها از ارتباط معناشناختی نزدیک و به هم پیوسته‌ای با یکدیگر برخوردار هستند.

حال ممکن است با توجه به روایت مذکور در ذیل آیه، این سؤال مطرح شود که چرا در بافت زبانی آیه به جای واژه «ظلم» واژه «شرک» به کار نرفته است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: اگرچه در بافت زبانی آیه بالا واژه شرک به کار نرفته است، لیکن روایت مذکور در ذیل آیه ظلم را بر معنای شرک حمل کرده است، و این نشان‌دهنده آن است که شرک نموداری از مراتب ظلم شخص را تبیین می‌کند. زیرا معانی بطنی قرآن دارای مراتب طولی است، به این معنا که تمامی این معانی صرفاً از سنخ معنای مجاز و یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد نیستند بلکه

این معانی، معانی مطابقی می‌باشند که لفظ آیات به گونه دلالت مطابقی بر آن مطابقت دارد، چیزی که هست آن است که هر معنایی به افق و مرتبه‌ای از فهم مخاطب اختصاص دارد. علامه طباطبایی نیز ضمن اشاره به این مطلب می‌گوید که قرآن از نظر معنا مراتب مختلف دارد، مراتبی طولی که مرتبط و وابسته به یکدیگر است، و همه آن معانی در عرض واحد قرار ندارد تا کسی بگوید این مستلزم آن است که یک لفظ در بیش‌تر از یک معنا استعمال شده باشد، و استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا صحیح نیست، و یا کسی دیگر بگوید این نظیر عموم، مجاز می‌شود، و یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد است، بلکه همه معانی قرآن معانی مطابقی است که لفظ آیات به‌طور دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد، چیزی که وجود دارد آن است که هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۶۴).

حال با توجه به این نکته می‌توان معنای شرک را در بافت و سیاق آیه، به گونه مطابقه برای واژه موردنظر دانست. افرادی هم که از فهم عالی برخوردار هستند، این معنا را به دلالت تضمن برداشت نمی‌کنند هرچند که «شرک» مصداقی برای واژه ظلم به شمار آید. زیرا از منظر قرآنی مؤمنان زمانی که مرتبه‌ای از مراتب شرک خفی خویش را مشاهده می‌کنند به دلالت مطابقه، به ظلم خود و قلمرو گسترده آن آگاه‌اند و به خوبی می‌دانند ایمانی نزد خداوند خالص است که از مراتب شرک به دور باشد و هیچ شائبه‌ای از ظلم در آن آشکار نباشد.

۲. دیگر وجه معنایی واژه ظلم: کفر و دروغ داشتن

وجوه قرآن: «وجه پنجم ظلم به معنی کفر و دروغ داشتن بود، چنانکه در سوره الزخرف (آیه ۷۶) گفت:

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾

«و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند».

یعنی و ما ظلمنا کفار الأمم الخالية فنعذبهم فی الآخرة بغیر ذنب و لکن کانوا ظالماً انفسهم بکفرهم و تکذیبهم» (تفلیسی: ۱۹۶).

أ. سیاق آیات ۷۴-۷۹

آیات ۷۴ و ۷۵ به عذاب همیشگی و تخفیف‌ناپذیر جهنمیان اشاره دارد:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ خَالِدُونَ ۖ لَا يَفُتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْسُونَ﴾

آیه ۷۶ از علت گرفتار شدن آن‌ها در این عذاب سخت خبر می‌دهد:

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾

«و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند».

آیات ۷۹ - ۷۷ به انکار و تکذیب کافران نسبت به حق و حقیقت، و همچنین اصرار ایشان بر

این امر اشاره دارد:

﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ ۗ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَا كِنَّ أَكْثَرَكُمْ

لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۗ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ﴾

ب. تفسیر آیه ۷۶

این آیه ظلم و ستمگری گناهکاران را علت اصلی کیفر شدن آن‌ها در روز قیامت می‌داند. برای

معنای «ظلم» در بافت زبانی آیه مذکور، وجوه مختلفی بیان شده است:

۱. ظلم به معنای انجام دادن گناه است، زیرا آن‌ها با انجام کارهای زشتی چون انکار و تکذیب

حقیقت، اسباب هلاکت و نابودی خویش را فراهم کردند (طباطبایی، ج ۱۸: ۱۳۰؛ طوسی،

۱۴۰۹، ج ۹: ۲۱۷؛ شبیر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۹۵).

۲. به معنای کفر است زیرا آن‌ها با وجود هشدارهای خداوند، باز هم راه کفر و بی‌ایمانی در

پیش گرفتند و به خود ستم کردند (طبری، ج ۲۵: ۵۸؛ مغنیه، ج ۲۵: ۵۸؛ میبیدی، ج ۹: ۸۴).

۳. به معنای شرک‌ورزیدن به خداوند می‌باشد، زیرا آن‌ها با شرک‌ورزیدن به او، به خویشتن

ستم کردند (قرطبی، ج ۱۶: ۱۱۵).

ج. تحلیل آیه

قرآن کلام الهی است، از این رو تمامی معانی آیات قرآنی برای خداوند معنای مطابقی است. به عنوان مثال آیه ۷ سوره آل عمران چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

خود بر این مطلب گواه است که همه معانی الفاظ قرآن برای خداوند، معنای مطابقی است و راسخان در علم از طریق خداوند به معانی و تأویل آیات راه پیدا می‌کنند. در تفسیر آیه مذکور علامه طباطبایی آورده است که قرآن دارای مراتب مختلف معانی است؛ مراتب طولی که مرتبط و وابسته به یکدیگر است و هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از درک و فهم است.

بنابراین واژه «ظلم» نیز در آیه ۷۶ سوره زخرف، برای راسخان در علم یعنی ائمه اطهار (ع) به تمام معنای موضوع له خود دلالت می‌کند، و همه مشرکان، کافران، و نظایرشان را شامل می‌شود. آنچه روشن است آن است که در تمامی این مصادیق مرتبه‌ای از مراتب معنای لغوی واژه «قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاهش» حضور دارد. زیرا مشرکان، کافران و یا گناهکاران با قراردادن شرک، کفر و اعمال زشتی چون انکار و تکذیب حقیقت، به جای ایمان آوردن به پروردگار و اطاعت از او، به خویش ظلم می‌کنند و به عذاب دردناک الهی دچار می‌شوند. این وجه ارتباط همان پدیده مشترک معنوی است که در مصادیق مختلف واژه حضور دارد.

/یزوتسو نیز به ارتباط معناشناختی واژه‌های «ظلم»، «کفر» و «شرک» که نموداری روشنی از دروغ و تکذیب پروردگار یکتا و فرستادگان اوست اشاره دارد. او در این باره می‌گوید که اگر بتوان در سیاق آیات مختلف واژه «کفر» را در همه وجوه و جنبه‌هایش زیر مقوله ظلم طبقه‌بندی کرد، در این صورت شگفت نخواهد بود که شرک نیز یکی از موارد ظلم به شمار آید (یزوتسو، ۱۳۶۰، ۲۱۵).

در واقع از دیدگاه معناشناسی زمانی مفسر و قرآن‌پژوه، می‌تواند در بافت و سیاق آیات مختلف به شناخت دقیقی از واژه‌ها دست یابد که توجه کافی به ارتباط دیگر واژگان با واژه موردنظر

داشته باشد. مانند آیه مذکور که در آن، توجه به هسته معنایی واژه ظلم و وجه ارتباط آن با دیگر واژگان نظیر: کفر، شرک، دروغ و تکذیب حقیقت که مواردی از ظلم تلقی می‌شود، به فهم بهتر آیه کمک می‌کند.

از سوی دیگر فهم بهتر معنانشناسی واژگان در گرو فهم کاربرد دلالات اصولی در بافت آیه است. چنانچه در این آیه مصداق کفر و دروغ داشتن که از سیاق آیات به دست می‌آید، فهم اصولی و منطقی آن را تبیین می‌کند. به این معنا که هر دو واژه «کفر» و «ظلم»، کلی مشکک هستند و در مراتب مختلف معنایی خود یکدیگر را در بر می‌گیرند. بنابراین سیاق آیات مذکور که از گناهکاران و اعمال زشت آنان نظیر تکذیب حقیقت خبر می‌دهد، معنای کفر و دروغ را درباره آنان به دلالت مطابقه می‌رساند. این در صورتی است که همین معنا، خارج از سیاق و فضای آیه به دلالت تضمن می‌تواند مصداقی برای واژه ظلم به شمار آید.

در تفسیر آیه مذکور همچنین علامه طباطبائی نیز آورده‌اند که قرآن دارای مراتب مختلف معنایی است. مراتب طولی مرتبط و وابسته به یکدیگر است و هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از درک و فهم است (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۲، ۶۴).

معنانشناسی واژه فسق در حوزه لغت و سیاق آیات

حقیقت لغوی واژه «فسق» به معنای خروجی است که باعث فساد می‌شود. نظیر خروج رطوبت از پوسته چیزی که باعث فساد آن می‌شود. به‌طور کلی زبان عربی بر هر خروجی نظیر خارج شدن از استقامت و یا خارج شدن از هدف که باعث فساد می‌شود، لفظ «فسق» را اطلاق می‌کند.

۱. وجه معنایی واژه فسق: دروغ

وجوه قرآن: «وجه سیّم فسق به معنی دروغ گفتن بود بی کفر، چنانکه در سوره الحجرات (آیه ۶) گفت:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد».
یعنی *إِنْ جَاءَكُمْ عَاصٍ بِحَدِيثٍ كَذِبٍ مِنْ غَيْرِ كَفْرٍ* (تفلیسی: ۲۲۵).
برخی از منابع وجوه، این معنا را آورده‌اند (مقاتل بن سلیمان: ۴۰۰؛ ابن الجوزی: ۴۶۵؛ دامغانی: ۶۳۱).

۱. شَأْنُ نَزُولِ آيَةِ ۶

این آیه درباره ولید بن ابی معیط نازل شده است. هنگامی که رسول خدا (ص) او را برای گرفتن زکات از قبیله بنی مصطلق فرستاده بود، آن‌ها برای استقبال از محل خود بیرون آمدند، لیکن او گمان کرد که ایشان قصد کشتنش را دارند. از این رو نزد پیامبر (ص) بازگشت و گفت: آن‌ها از دادن زکات خودداری کردند، در صورتی که چنین نبوده است، سپس آیه مذکور نازل شد (طباطبایی، ج ۱۸: ۳۴۶؛ طوسی، ج ۹: ۳۴۳؛ سیوطی، ج ۷: ۵۵۵؛ الواحی: ۴۰۷).

۲. تَفْسِيرُ آيَةِ ۶

کلمه «فتینوا» در بافت زبانی این آیه، به دو صورت خوانده شده است:

۱. «فتینوا» (با تاء): برخی از قرآء

۲. «فتتبتوا» (با ثاء): قرائت عامه اهل مدینه

لیکن معنای حاصل از هر دو قرائت، نزدیک به هم می‌باشد و تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. زیرا خداوند متعال در آیه مذکور به مسلمانان سفارش می‌کند، چنانچه انسان فاسقی خبر مهمی آورد، فوری بدان عمل نکنند بلکه برای روشن شدن حقیقت خبر و پیشگیری از عکس‌العمل اشتباه، آن را با دقت مورد تحقیق و بررسی قرار دهند (طبری، ج ۲۷: ۷۸).

و اما واژه «فاسق» بنا به نظر بعضی از مفسران، به معنای انسانی است که از اطاعت خدا به معصیت او روی آورده است (طوسی، ج ۹: ۳۴۳؛ طبری، ج ۵: ۱۳۲؛ طباطبایی، ج ۱۸: ۳۳۸).

برخی دیگر از آنان با توجه به شَأْنُ نَزُولِ آيَةِ ۶، فاسق را «دروغگو» معنا کرده‌اند (مبیدی، ج ۹: ۲۵۰؛ ابن کثیر، ج ۷: ۳۴۵؛ البروسوی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۵۷۹؛ قرطبی، ج ۱۶: ۳۱۱).

ج. تحلیل آیه

برخی از مفسران نظیر علامه طباطبایی، شیخ طوسی و... در بافت زبانی آیه مذکور، «فسق» را به معنای عام کلمه دانسته و آن را بر انسانی که از اطاعت خداوند خارج شده حمل می‌کنند. دیگر مفسران نیز با استناد به شأن نزول و بافت موقعیتی آیه، واژه «فسق» را به دلالت تضمن، به جزئی از معنای موضوع له آن یعنی کذب و دروغ معنا می‌کنند.

مسلم این است که در هر دو معنای مذکور، حضور حقیقت لغوی واژه مشهود است. زیرا «فاسق» انسانی است که با ارتکاب اعمالی نظیر دروغ، کذب و غیره از حدود الهی خارج می‌شود. در این آیه هم دروغ‌گفتن ولید و عمل به آن موجب فساد و جنگ و خونریزی در میان مسلمانان می‌شد، و آنان را از حدود الهی خارج می‌ساخت. بنابراین در معانی مذکور، مرتبه‌ای از مراتب هسته معنایی واژه فسق «خروجی که به فساد منجر می‌شود» وجود دارد. این وجه معنایی همان مشترک معنوی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر دلالت تضمنی واژه فسق بر معنای دروغ، دربردارنده ارتباط معناشناختی این دو واژه در سیاق آیه است که تصویر به هم پیوستگی معارف قرآنی را تبیین می‌کند.

/یزوتسو نیز در بیان ارتباط معنایی فسق با کذب، در سیاق آیات مختلف نظیر آیه ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (التوبه/۶۷) به رفتار منافق‌گونه فاسقان اشاره کرده و نفاق و دروغ را جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر ویژگی فاسقان می‌شمارد. (یزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۱۵).

۲. دیگر وجه معنایی واژه فسق: کفر

الأشباه والنظائر: «فسق» به معنای گناه و کفر به پیامبر و قرآن است. در سوره توبه (آیه ۸۰) گفت:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

«چراکه آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند». که منظور از «فاسقان» سرپیچندگان از فرمان خداست که به آنچه پیامبر (ص) آورده است کافر شدند (دامغانی، ۱۳۶۶: ۶۲۹).

برخی دیگر از منابع وجوه این معنا را آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۳۱؛ ابن الجوزی: ۴۶۵؛ مقاتل بن سلیمان: ۳۹۹).

۸۰. شأن نزول آیه ۸۰

در شأن نزول این آیه روایات متعددی بیان شده است؛ از جمله: عبدالله بن اُبی به هم‌فکران خود گفت: اگر شما به محمد(ص) کمک مالی نرسانید، مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند. از این رو خدای متعال درباره‌اش چنین نازل کرد:

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

رسول خدا(ص) فرمود: «من بیش از هفتاد بار استغفار می‌کنم، شاید خدا از جرم‌شان درگذرد»، لیکن خدای تعالی این آیه را فرستاد (سیوطی، ج ۴: ۲۵۳):

﴿سواء عليهم استغفرت لهم أو لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم﴾

ب. سیاق آیات ۷۹-۸۰

آیه ۷۹:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

از مهیاشدن عذاب برای کسانی خبر می‌دهد که به مسخره کردن صدقه‌دهندگان مؤمن می‌پرداختند.

آیه ۸۰ ضمن تأکید بر مجازات این گروه از منافقان، ایشان را به عدم آمرزش تهدید می‌کند.

ج. نکته بلاغی آیه ۸۰

در این بخش از آیه مذکور: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ همزه به کاررفته همزه تسویه است. به این معنا که استغفار بیامبر اکرم(ص) به حال این منافقان هیچ اثری ندارد، و خداوند ایشان را نمی‌آمرزد (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۴۰).

د. تفسیر آیه ۸۰

این آیه در مقام تهدید برای کسانی که با نفاق درونی خود، صدقه‌دهندگان مؤمن که از روی اخلاص در حد توان خویش زکات می‌دادند و انفاق می‌کردند را مسخره می‌کردند می‌فرماید که آمرزش خواهی پیامبر اکرم(ص) چه کم باشد و چه زیاد، سودی به حال ایشان نخواهد داشت. زیرا با استغفار آن حضرت، کفر آنان به خدا و رسول(ص) از بین نخواهد رفت، و خداوند هم فاسقانی را که از حدود الهی بیرون شده و بر کفر خویش اصرار می‌ورزند هدایت نخواهد کرد(طباطبایی، ج ۹: ۳۶۸؛ البروسوی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۲۸).

در واقع بافت زبانی آیه مذکور بیان می‌کند که نفاق درونی این گروه از منافقان، سرانجام به کفر و بی‌ایمانی آنان منجر شد و همین امر ایشان را از اطاعت خداوند خارج ساخت و به فسق گرفتار کرد(پرچم، شاملیو فنایی، ۱۳۸۷: ۸۳).

از این رو مفسران در معنای «فسق» به اصرار و پافشاری منافقان بر کفر و بی‌ایمانی اشاره کرده‌اند(شبر، ج ۱: ۲۰۰؛ مغنیه، ج ۴: ۷۴؛ بیضاوی، ج ۳: ۱۶۰؛ طوسی، ج ۵: ۲۶۷؛ آلوسی، ج ۱۰: ۱۵۰؛ طبیب، ج ۶: ۲۷۸؛ میبیدی، ج ۴: ۱۸۳؛ طبری، ج ۱۰: ۱۳۷).

هـ. تحلیل آیه

هسته معنایی واژه «فسق» به معنای «خروجی که باعث فساد می‌شود» است؛ که در معنای مصداقی «کفر» که مفسران و نویسندگان وجوه، در سیاق آیه مذکور بدان اشاره داشته‌اند حضور دارد. زیرا فاسق شخصی است که در احکام شرعی اخلاص ایجاد می‌کند، هر چند بدان اعتقاد داشته باشد و سیاق این آیه نیز از منافقانی خبر می‌دهد، که با اخلاص در احکام عقلی و فطری مانند کفرورزیدن به خدا و رسول(ص) و مسخره کردن مؤمنان، فاسق شده و به عذاب دردناکی دچار گردیدند.

این وجه ارتباط و حضور معنای لغوی واژه «فسق» در واژه‌های «کفر» و «نفاق» که نوعی از ستر و پوششی منجر به فساد و تباهی است، همان پدیده مشترک معنوی است و مرتبه‌ای از مراتب معنایی این واژه در مصداق مذکور حضور دارد. /یزوتسو نیز به ارتباط معنایی واژه‌های

«فسق»، «کفر» و «نفاق» در سیاق آیات مختلف اشاره کرده، و بر این عقیده است که شمول معنایی واژه فسق بیش‌تر از کفر است و اگر کفر از درجه‌ای بگذرد به فسق تبدیل می‌شود. بنابراین با توجه به این دیدگاه معناشناسی و بافت زبانی آیه مذکور: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ که از عجین شدن کفر و بی‌ایمانی در منافقان فاسق خبر می‌دهد، می‌توان گفت در اندیشه قرآنی منافقان که هسته کفر را در درون خویش دارند به واسطه گفتار و اعمال‌شان از هدایت و ایمان خارج گشته، و به فسق دچار می‌شوند و اینجاست که کفر درونی آنان آشکار می‌شود و آنان را به عذاب دردناک گرفتار می‌سازد؛ بنابراین در فرهنگ قرآنی منافقان بهره یکسانی از کفر و فسق دارند. از این رو دلالت معنایی گناه و کفر به پیامبر و قرآن برای واژه‌ی فسق، به واسطه بافت و سیاق آیه است که مصداقی جدید از فسق ارائه کرده است و به توسعه معنایی واژه منجر شده است.

معناشناسی واژه طغیان در حوزه لغت و سیاق آیات

حقیقت لغوی واژه «طغیان» به معنای «از حد گذشتن» است. بر اساس منابع لغوی بالآ آمدن آب، طوفانی شدن دریا و همچنین به جوش آمدن خون، مجازاً «طغیان» نامیده می‌شود (زمخشری، ۱۳۴۱: ریشه طغی).

۱. وجه اول طغیان: گمراه شدن

وجوه قرآن: «وجه نخستین طغیان به معنی گمراه شدن بود، چنانکه خدای در سوره البقره (آیه ۱۵) گفت:

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

«خدا [است که] ریشخندشان می‌کند، و آنان را در طغیان‌شان فرو می‌گذارد تا

سرگردان شوند».

یعنی فی ضلالتهم» (تفلیسی: ۱۸۷).

أ. سیاق آیات ۱۴-۱۵

آیه ۱۴ از کفر و پرده‌پوشی منافقان، در مقابل گروه مؤمنان خبر داده و می‌گوید:

﴿وَإِذْ قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ﴾
«و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند می‌گویند ما با شما ایم ما فقط مسخره‌کنندگانیم».

آیه ۱۵:

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

از جزای اعمال زشت آن‌ها یعنی سرگردان شدن در این کفر و گمراهی سخن می‌گوید (قرطبی،

ج ۱: ۲۰۷).

ب. تفسیر آیه ۱۵

خداوند در آیه مذکور بیان می‌کند که منافقان را در مقابل اعمال زشت آن‌ها مسخره خواهد کرد. نسبت‌دادن این عمل به خداوند فقط از طریق مجاز صحیح می‌باشد، زیرا در این عمل، نوعی تغییر و تحول وجود دارد که به هیچ‌وجه در ذات ثابت و مطلق خداوند راه ندارد (الوسی، ج ۱: ۲۶۷).

از این رو درباره بخش نخست آیه معانی مختلفی بیان شده است:

۱. این بخش نظیر مطلبی است که در آیه ۳۰ سوره انفال:

﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

و یا در آیه ۱۴۲ نساء:

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

آمده است یعنی خداوند آنان را در مقابل این استهزاء، کيفر می‌کند و این کيفر به

نام «استهزاء» خوانده می‌شود (بیضاوی، ج ۱: ۱۷۸؛ ابن کثیر، ج ۱: ۹۳).

۲. منظور از «مسخره کردن» استدرج می‌باشد، یعنی خداوند به آن‌ها فرصت می‌دهد تا با

زیادکردن کفر و گمراهی، بر عذاب خود بیفزایند (قرطبی، ج ۱: ۲۰۷). لازم به ذکر است که

سیدمرتضی و طبرسی نیز این نظر را دارند.

۳. آن‌ها در دنیا در ردیف مسلمانان قرار می‌گیرند، ولی در آخرت مانند کافران عذاب می‌شوند. این دو روش برخورد به منزله مسخره کردن آن‌ها می‌باشد (طبرسی، ج ۱: ۵۱). روشن است که مفهوم استهزاء دوم مفهوماً و مصداقاً با اولی فرق دارد، ولی به تناسب و نظیره‌گویی، همان لفظ اول را با معنایی متفاوت تکرار کرده است. اهل ادب این نحوه تعبیر را «مشاکله» نامیده‌اند. مفسران درباره بخش دوم آیه و به‌ویژه حوزه معنایی «طغیان» نیز آرای مختلفی بیان کرده‌اند. از جمله:

۱. طغیان به معنای «غلو در کفر»: چون منافقان در کفر و بی‌ایمانی از حد گذشتند و زیاده‌روی کردند، خداوند هم آنان را خوار کرد و بر عمرشان افزود تا هرچه بیش‌تر در کفرشان سرگردان بمانند (بیضاوی، ج ۱: ۱۷۸؛ سیوطی، ج ۱: ۷۷).

۲. به معنای «گمراهی»: خداوند به‌خاطر انجام اعمال زشت بر قلب‌هایشان مهر زد و بر چشمان‌شان پرده افکند تا در گمراهی سرگردان بمانند (ابن کثیر، ج ۱: ۹۳).

۳. به معنای سرکشی: به آنان مهلت داده شد تا به سرکشی و طغیان ادامه داده‌ه و در حیرت بمانند (شبر، ج ۱: ۳).

ج. تحلیل آیه

معنای لغوی واژه «طغیان» به شکل «از حد گذشتن» در مصادیق بیان شده از سوی مفسران و نویسندگان وجوه، حضور مستقیم دارد؛ زیرا بافت و سیاق آیه از سرکشی و زیاده‌روی منافقان در کفر و گمراهی خبر می‌دهد. همچنین در این آیه حوزه معنایی واژه «نفاق» با واژه‌های «کفر» و «طغیان» در ارتباط است، زیرا کفر نفاق (یکی از مراتب کفر) در وجود این گروه از منافقان، موجب افزایش آزار و اذیت و مؤمنان گردیده است. دلالت معنایی گمراهی برای واژه طغیان در آیه مذکور به جهت عدم باور قلبی منافقان به خدا و پیامبر است. از این رو واژه مذکور توسعه معنایی پیدا کرده و از هسته معنایی لغوی تجاوز از حد به سرکشی، گمراهی، و غلو در کفر تطور یافته است (پرچم، ۱۳۷۳: ۱۵۳-۱۵۴).

۲. وجه دیگر معنایی واژه طغیان: ستم کردن

وجوه قرآن: «وجه چهارم طغیان به معنی ستم کردن بود، چنانکه در سوره الرحمن (آیه ۸) گفت:

﴿الآتِظَعَوَافِ الْمِيزَانِ﴾

«و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبدا از اندازه درگذرید.»

یعنی آلا تظلموا (تفلیسی: ۱۸۸ - ۱۸۷). برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده اند (مقاتل بن سلیمان: ۲۴۶؛ ابن الجوزی: ۴۱۵؛ دامغانی: ۵۳۳).

ا. سیاق آیات ۸-۷

آیه ۷

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾

در کنار اشاره به خلق آسمانها از ایجاد معیار سنجش در عالم خبر می دهد.

آیه ۸ و آیه بعد از آن:

﴿الآتِظَعَوَافِ الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾

به یکی از مصادیق این معیار یعنی ترازو، و رعایت انصاف در آن اشاره می کند (طباطبایی،

ج ۱۹: ۱۰۹).

ب. تفسیر آیه ۸

در بافت زبانی آیه مورد بحث برای لفظ «میزان» مصادیق مختلفی بیان شده است. از جمله:

۱. منظور «قرآن» است، زیرا انسان برای تبیین هر چیزی بدان نیاز دارد (میبدی، ج ۹: ۴۰۸).

۲. منظور «عدل» است. به این معنا که خداوند همه چیز را به عدالت آفرید، تا انسانها نیز هر

چیزی را در جای خود قرار داده و عدالت را در بین خود رعایت کنند (ابن کثیر، ج ۷: ۴۵۲).

۳. منظور «ترازو» وسیله سنجش برخی کالا می باشد (طوسی، ج ۹: ۴۶۵).

عبارت اخیر با سیاق آیه سازگاری بیش‌تری دارد. به این صورت که خداوند در این آیه برای رعایت عدالت در بین انسان‌ها، از حکم کلی «وضع المیزان»، حکم جزئی «ألا تطغوا فی المیزان» را بیرون کشیده است (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۰۹). در تفسیر «کاشف» آمده است که مراد از میزان، هر آن چیزی است که حقایق و اندازه اشیاء با آن معلوم می‌شود، چه مادی باشد مانند پیمان‌ه و متر و ترازو، چه معنوی مانند وحی، بدهت، عقل و فطرت. بنابراین با توجه به معنای مذکور عبارت «ألا تطغوا» یعنی در داد و ستد و خرید و فروش آن کالا، کم و زیاد نکنید و به یکدیگر ستم روا ندارید (طبری، ج ۲۷: ۶۸).

ج. تحلیل آیه

منابع وجوه در دلالت معنایی طغیان، به ظلم اشاره داشتند. معنای لغوی ظلم قرارگرفتن چیزی در غیر محل خودش است، که از نظر دلالتی با معنای طغیان مشابهت پیدا می‌کند، تفاسیر میزان را عدل، قرآن و ترازو معنا کردند. در حقیقت «میزان» چیزی است که حقایق مادی یا معنوی با آن سنجیده می‌شود، و قرآن و عقل و فطرت از مصادیق معنوی آن است که تجاوز از آن طغیان است؛ و از طرف دیگر ظلم می‌باشد زیرا حرمت قرآن و عقل و فطرت رعایت نشده و در جای خویش قرار نگرفته است و به اعتباری ظلم صورت گرفته است. دو میدان معناشناسی طغیان و ظلم در بافت و سیاق آیه مذکور به هم مرتبط می‌شود و مصادیق مختلفی را شامل می‌گردد (پرچم، شاملی و فنایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

نتیجه بحث

اگر در تبیین حوزه معنایی واژگان مختلف با رویکردی معناشناختی-دلالتی به سراغ عملکرد نویسندگان وجوه برویم، این نتایج حاصل می‌شود: بسیاری از معانی مختلف واژگان وجوه، با توجه به لایه‌های معناشناسی و دلالت معنایی آیات به خوبی تبیین می‌شود، و تصویر به هم پیوسته و منسجم مفاهیم قرآنی را در بافت و سیاق آیات مختلف نمایان ساخته و کثرت معنایی آیات را هویدا می‌سازد.

حضور مرتبه معنای لغوی هر واژه در مصادیق مختلف معنایی آن مشهود و ملموس است. این حضور بر وجود نظام معناداری واژگان و عبارت‌های قرآنی و غالب واژگان وجوه صحنه می‌گذارد. زیرا فقط در یک نظام معنایی استوار است که حقیقت لغوی یک واژه چون یک سرنخ معنایی، تمامی وجوه مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. واژه‌های قرآن دارای مصادیق مختلف معنایی است؛ مراتب یا مصادیق طولی که مرتبط و وابسته به یکدیگر است و ضمن دارا بودن هسته معنایی واحد، هر مصداق، مخصوص به افق و مرتبه‌ای از درک و فهم است. از این جهت استعمال لفظ در بیش‌تر از یک مصداق صحیح است و مصادیق مختلف لزوماً از نوع مجاز یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد نیست. توجه به لایه‌های معنایی-اصولی واژگان وجوه، نمودار برخی مراتب مختلف فهم مخاطبان قرآن است.

در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ معنای «شُرک» با استناد به روایتی که در ذیل آیه بدان اشاره شد، و با توجه به مراتب مختلف فهم عامه مردم، مصداقی برای واژه «ظلم» است، این در حالی است که واژه «ظلم» برای خواص و صالحانی که از مراتب عالی فهم و مراتب بالای باطن برخوردار هستند، به دلالت مطابقی به معنای شرک خفی است و لایه عمیق‌تر و وسیع‌تری از معنای باطنی آیه را برای مخاطبان قرآن روشن می‌سازد. اما در ظاهر برای طبقه عوام، شرک جلی مصداق آشکار برای واژه ظلم است که این به دلالت تضمینی بر اساس روایت مذکور به دست می‌آید.

در فرهنگ قرآنی منافقان بهره یکسانی از کفر و فسق دارند؛ چراکه این صفات زشت به دلالت مطابقه با وجود ایشان عجین گشته است. این صفات درونی منافقان از ارتباط منسجم و نزدیک «کفر»، «فسق» و «نفاق» در سیاق آیات مختلف خبر می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. بی تا. **تفسیر القرآن العظیم**. بی جا: دار الفکر.
- ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن. ۱۴۰۷ق. **نزهة الأعیین النواظر فی علم الوجوه و النظائر**. تحقیق محمد عبد الکریم کاظم الراضی. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور المصری، محمد بن مکرم. ۱۴۰۵ق. **لسان العرب**. ادب الحوزة: قم.
- الوسی بغدادی، ابی الفضل شهاب الدین محمود. ۱۳۴۵ق. **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**. بیروت: احیاء التراث العربی.
- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۰ش. **ساختمان معنایی (مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن)**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات قلم.
- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۱ش. **خدا و انسان در قرآن**. ترجمه احمد آرام. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان شناسی.
- البروسوی، اسماعیل حقی بن مصطفوی. ۱۳۰۶ق. **روح البیان**. بی جا: مطبعة العثمانیة.
- پرچم، اعظم. ۱۳۷۳. **بررسی و نقد واژه‌هایی از کتاب وجوه قرآن**. اصفهان: انتشارات مانی.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم. ۱۳۷۱ش. **وجوه قرآن**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۷ق. **صحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة**. بیروت: دار العلم للملایین.
- دامغانی، ابوعبدالله حسین بن محمد. ۱۳۶۶ش. **قاموس القرآن أو الوجوه و النظائر فی القرآن**. تحقیق دکتر اکبر بهروز. تبریز: شفق تبریز.
- الدرویش، محی الدین. ۱۴۱۵ق. **اعراب القرآن الکریم و بیانہ**. دمشق: دار ابن الکتیر.
- راغب اصفهانی. بی تا. **معجم مفردات الفاظ القرآن**. تحقیق ندیم مرعشلی. بی جا: المكتبة المرتضویة.
- الزبیدی، محمد مرتضی. بی تا. **تاج العروس من جواهر القاموس**. تحقیق عبدالستار احمد خراج. الکویت: احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۳۴۱ق. **اساس البلاغة**. القاهرة: دار الکتب المصریة.
- طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۰۲ق. **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

طبرسی، فضل بن الحسن. ۱۳۷۹ ش. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: احیاء التراث العربی.
فیض کاشانی. بی تا. **الصافی فی تفسیر کلام الله**. چاپ اول. مشهد: دارالمرتضی للنشر.
مقاتل بن سلیمان. ۱۳۸۱ ش. **الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم**. تهران: علمی و فرهنگی.

Crystal, david. 1941. **The Cambridge encyclopedia of language**. America: published by the press syndicate university of cambridg.

پایان نامه ها و مقالات

پرچم، اعظم و محمد خاقانی و سمیه عمادی. ۱۳۸۹. «نقش اسمای حسنا در میدان های وعد و وعید الهی در قرآن». دانشگاه اصفهان.
پرچم، اعظم. ۱۳۹۱. «مهجوریت تفسیر قرآن و راه های زدودن آن». فصلنامه مطالعات قرآنی. شماره ۱۱.
پرچم، اعظم و نصرالله شاملی. ۱۳۸۶. «دیدگاه قرآن پژوهان درباره اشتراک لفظی و معنوی در قرآن و واژگان وجوه و نظایر». فصلنامه پژوهشی تحقیقات علوم قرآن وحديث. ش ۸.
پرچم، اعظم. ۱۳۸۴. «درآمدی بر ساختار معنانشناسی قرآن». فصلنامه ترویجی مشکوة. ش ۸۷.
خداشناس فیروزآبادی، ندا. ۱۳۸۵-۱۳۸۶. «توسعه معانی کلمات در قرآن با گذر زمان». فصلنامه پژوهشی صحیفه مبین. دانشگاه آزاد اسلامی. ش ۳۹.
دهقان، علی. «کشف الأسرار؛ آیینة بلاغت قرآن». فصلنامه مطالعات قرآنی. دانشگاه آزاد جیرفت. دوره ۲. شماره ۶. تابستان ۱۳۹۰. صص ۴۷-۷۲.



A series of 20 horizontal dotted lines, evenly spaced, spanning the width of the page, intended for writing.